

## نقش بیوت در عملکرد مراجع تقلید شیعه؛

### نمونه‌ها: بیوت آیات حائری یزدی، بروجردی و حکیم<sup>۱</sup>

حمید انصاری<sup>۲</sup>

استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

حمید بصیرت منش

استادیار تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

مجتبی شهرآبادی

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

## چکیده

نهاد مرجعیت تقلید شیعه و تثبیت آن در پاسخ به نیاز به زعامت سیاسی-اجتماعی و رهبری دینی در جامعه شیعی شکل گرفت. مطالعه سیر تکوین این نهاد چه در بعد نظری و چه در بعد اقتصادی و تاریخی آن، واقعیت این پاسخ را نشان می‌دهد. بر اساس این واقعیت تاریخی، مرجع تقلید در جایگاه زعیم جامعه شیعه و بیت او در جایگاه مرکز تصمیم‌سازی و احتمالاً تصمیم‌گیری اوست. این موضوع اهمیت بررسی و شناخت بیوت مراجع را چه به لحاظ ساختار و چه از نظر افراد آن نشان می‌دهد. در این مقاله، تلاش شده است با بهره‌گیری از نوشته‌ها و خاطرات افراد مشهور نزدیک به بیوت مراجع، نقش و تأثیر آن‌ها در گرایش و عملکرد سه تن از مراجع تقلید معاصر، عبدالکریم حائری یزدی، سید حسین بروجردی و سید محسن حکیم، بازنمایی شود. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه استقلال فکری و عملی مراجع را نمی‌توان منکر شد، اما نقش و تأثیر پررنگ بیوت آنان در بسیاری از عملکردها و سوگیری‌های آنان قابل توجه است.

**کلیدواژه‌ها:** نهاد مرجعیت، مرجع تقلید، زعامت سیاسی، بیت مرجع، عبدالکریم حائری یزدی، سید

حسین بروجردی، سید محسن حکیم.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲ (مقاله مستخرج از رساله دکتری مجتبی شهرآبادی، رشته

تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی است.)

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): [ansarih@ut.ac.ir](mailto:ansarih@ut.ac.ir)

## مقدمه

دانش فقه را نباید با حقوق یکی انگاشت و فقیه را صرفاً بر جایگاه حقوق‌دان اسلامی نشانند. در کاربرد این اصطلاحات می‌بایست بر افق گسترده فقه و فقهات نظر داشت. چرا که چنین تعبیری برای فقیه بخش مهمی از کارکرد او را نادیده می‌گیرد. بخشی که دست بر قضا اهمیت اجتماعی و سیاسی آن بیش از هر چیز بارز است. به این کارکرد فقیه و به خصوص مرجع دینی، گاهی با تعبیر «زعیم» و به نهاد دال آن با تعبیر «زعامت» اشاره می‌شود. بنابراین مدعا تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه بیش از آن که از نیاز جامعه اسلامی به نظام حقوقی و حقوق‌دانان نشأت گرفته باشد از نیاز جامعه به زعامت و رهبری دینی سرچشمه گرفته است. تحول نظرگاه‌ها و فتاوی‌های فقه‌های شیعی در طول بیش از ده قرن در حوزه اجتهاد و جایگاه مجتهد و نیز تحول فتاوی‌های آن‌ها در حوزه مبحث اقتصادی خمس در کنار تحولات تاریخی متعدد، تکوین نهاد مرجعیت تقلید را رقم زده و آن را به نهادی برخوردار از استقلال مالی از دولت و مستظهر به پشتیبانی و اطاعت عامه مردم بدل ساخته است (صبوریان، ۱۳۹۸: ۸-۴۰۷). پس این مشخصات، نشان‌دهنده قدرت عظیم بالقوه‌ای است که در این نهاد دینی-اجتماعی وجود دارد. صرف نظر از این که مرجعی از این نیرو بهره‌برداری کند یا نه. طبیعی است که مراجع برای اجرای اهداف سیاسی، اجتماعی و شرعی به یک نهاد اجرایی نیاز دارند و این نهاد در اصطلاح جامعه شیعی «بیت مرجع» نامیده می‌شود. بیت مرجع، نخستین و اصلی‌ترین تجلی‌گاه اقتدار او و در واقع مرکز تصمیم‌گیری و کانون فرماندهی به‌شمار می‌رود. از این رو جست‌وجو در نقش و کارکرد بیوت مراجع، در شناخت و رمزگشایی بسیاری از مواضع و عملکردهای مراجع تقلید از نگاه تاریخ اجتماعی اهمیتی به سزا دارد.

## ۱. مفهوم بیت و جایگاه بیوت مراجع تقلید

بیت در لغت به معنای جایگاه و پناهگاه انسان در شب و در اصطلاح رایج به معنای خانه و

محل سکونت است. گاه کلمه بیت در فرهنگ دینی واجد عنصر تقدس می‌شود. چنان‌که کعبه، خانه خدا (بیت‌العتیق و بیت‌الله) و خاندان پیامبر (اهل بیت) خوانده می‌شوند. در اصطلاح رایج معاصر، بیت مرجع تقلید همان دفتر اوست و محل آمد و شد فضلا، علما، شاگردان، مقلدان و گاه مقامات اجتماعی و سیاسی. گفتنی است این بیوت به فراخور مشی مراجع، مقتضیات زمانی-مکانی و میزان اقتدار اجتماعی یا توان اقتصادی آن‌ها، تفاوت‌های چشمگیری دارند. در نتیجه برای شناخت دقیق گستردگی، نقش و کارکردهای مختلف بیوت مراجع تقلید، می‌بایست جایگاه مرجع تقلید و کارکردهای امور مربوط به مرجعیت وی را شناخت. این شناخت، می‌تواند معیاری به‌دست دهد تا میان مراجع مختلف تقلید، تفکیک‌هایی بر اساس جایگاه در نهاد مرجعیت، نقش‌ها و کارکردها، میزان اقتدار و حوزه نفوذ اجتماعی، توان مالی و اقتصادی ایشان صورت پذیرد. در قالب و ذیل چنین کند و کاوی است که جایگاه، میزان اهمیت و کارکردهای بیت مرجع تقلید را می‌توان ترسیم کرد.

## ۲. مرجع تقلید و شأن مرجعیتی

براساس برخی تحقیقات تاریخی سیر تکوین و تحول نهاد مرجعیت اساسا برای ایجاد تمرکز در نهاد دینی بوده است.<sup>۳</sup> بدین معنا که نهاد مرجعیت تقلید صرفا برای استنباط احکام شرعی که از هر مجتهدی ساخته است، نبوده بلکه بیش از آن برای ایجاد تمرکز در نهاد دینی و زعامت و رهبری دینی و اجتماعی شکل گرفته است. از باب نمونه، روایت شیخ عباس قمی در فواید الرضویه از سید محمد طباطبایی فشارکی (د. ۱۳۱۶ق) قابل اشاره است. در پی رحلت میرزا حسن شیرازی (۱۳۱۲ق)، شماری از علما و مردم به سید محمد طباطبایی فشارکی مراجعه کردند تا وی مرجعیت عامه شیعیان را پذیرا شود. پاسخ منفی فشارکی به آنان، حاکی

۳. برای نمونه نک. صبوریان، محسن (۱۳۹۸). تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۸۷). احیاگر حوزه نجف؛ زندگی و زمانه آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

از فهم پیشگفته از نهاد مرجعیت است. فشارکی صراحتاً پاسخ می‌دهد که من شایسته امر مرجعیت نیستم. از آن رو که ریاست دینی به غیر از علم فقه، به امور دیگر از جمله آگاهی بر سیاسیات و اشراف بر موضع‌گیری‌های صحیح نیازمند است. حال آن‌که من شخصی بسیار محتاط (وسواسی) در این مسائل هستم. اگر من وارد این عرصه شوم فساد آن بیش از صلاح است. برای من جز تدریس، کاری جایز نیست (قمی، ۱۳۶۷: ۵۹۲-۵۹۴). این گفته نشان می‌دهد که مرجعیت از دید او زعامت و رهبری جامعه اسلامی بوده است.

نمونه دوم؛ روایتی است که آیت‌الله یوسف صانعی از استادش، امام خمینی، نقل کرده است. امام خمینی در این روایت با نقل سفر خود به نجف در سال‌های پیش از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی (آبان ۱۳۲۵ ش) می‌گوید:

«در نجف در جلسه‌ای که حضرات آقایان علما شرکت داشتند پیشنهاد دادم که برای زعامت حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعه پس از آیت‌الله اصفهانی، آیت‌الله بروجردی را به نجف دعوت کنید. این پیشنهاد را به دو جهت ارائه می‌کنم اولاً که ایشان اثباتاً اعلم هستند و ثانیاً مردی است اجتماعی و برای مرجعیت و حفظ کیان حوزه‌های علمیه شایسته‌ترین فردی است که می‌توان روی او حساب کرد. یکی از آقایان گفت: حاج آقا روح‌الله، ظاهراً حوزه نجف را نمی‌شناسد. در این حوزه فحولی از علما هستند. گفتم شما متوجه حرف من نشدید. من گفتم فردی است اجتماعی. اجتماعی بودن غیر از اعلمیت فقهی است» (صانعی، ۱۳۶۹: ۴۳).

با چنین نگاهی، به مجتهدی که واجد شأن زعامت نیست، نمی‌توان عنوان مرجع تقلید اطلاق کرد. با این حال، لفظ مرجع تقلید واژه‌ای است که عموماً به هر مجتهد صاحب رساله عملیه اطلاق شده است، فارغ از این‌که صاحب شأن زعامت باشد یا نه. این اطلاق عام، هرچند با توجه به نکات گفته شده، خالی از اشتباه نیست، اما از آن‌جاکه این واژه در تداول علما و عامه مردم، تبدیل به عرف شده است، لذا برخی محققان، با قبول کاربرد عام لفظ مرجع تقلید، برای رفع این نقیصه، دست به تفکیک میان مراجع تقلید و تفکیک زعامت و مرجعیت

زده و مراجع را از نظرگاه شأن مرجعیتی آنها تفکیک کرده‌اند. از این منظر، مراجع تقلید را می‌توان به دو دسته مراجع فتوایی و مراجع زعیمی تقسیم کرد:

فعالیت مرجع فتوایی، استنباط حکم شرعی و دایره عمل او به محدوده فقه، محصور است؛ اما مرجع زعیمی، حوزه کارکردش به امور اجتماعی و سیاسی سرایت دارد و تنها دغدغه‌اش، استنباط رای و فهم نظرگاه شارع نیست، بلکه از منظری، وظیفه مهم‌تر او پس از تشخیص حکم فقهی آغاز می‌شود (تبرائیان، ۱۳۸۷: ۳۶۷). مفهوم خلاصه این کلام، دسته‌بندی مراجع برحسب احراز یا عدم احراز شأن زعامت و رهبری است. البته توجه به این نکته ضروری است که احراز شأن زعامت یک مرجع تقلید و توفیق یا عدم توفیق او را می‌بایست در تحقق رسالت اجتماعی جستجو کرد که آن مرجع برای خود قائل است. نقشی که می‌تواند در متن یا حاشیه امر سیاسی-اجتماعی باشد.

برای درک مصداقی این نکات، به عنوان نمونه می‌توان از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (د. ۱۳۱۵ ش) یاد کرد. حائری یزدی هر دو شأن مرجعیت را تجربه کرد. در زمان دوره نخستین حضور در سلطان‌آباد<sup>۴</sup> (۱۳۲۴-۱۳۱۶ق) حائری یزدی به شأن فتوایی مرجعیت بسنده کرد. حتی با بالا گرفتن منازعات مشروطیت در ایران، برای در نیفتادن به اجبار جانبداری از یکی از دو سوی منازعه، ایران را ترک کرد و به عتبات بازگشت. جالب آن‌که او در نجف هم برای آن‌که حتی در مظان طرفداری از یکی از دو سوی موافق یا مخالف مشروطه قرار نگیرد، هم در درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی -مدافع مشروطه- شرکت می‌کرد و هم در درس سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، مخالف مشروطه. چندی بعد حائری یزدی که فضای نجف را فضای دو قطبی موافق و مخالف مشروطه یافت، در نجف هم نماند و در کربلا رحل اقامت افکند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۹). حائری یزدی در سال ۱۲۹۳ ش به ایران بازگشت و در سلطان‌آباد مشغول تدریس شد. در ۱۳۰۱ ش، حائری یزدی به دعوت علمای قم

به این شهر مهاجرت کرد و با احیای حوزه علمیه آن شهر، شأن زعیمی او محقق گردید. این دوره تا زمان رحلت او در بهمن ۱۳۱۵ش به درازا کشید.

اگر شأن زعیمی را تنها در رویارویی‌های مستقیم و خصمانه مداوم با حاکمیت سیاسی (نهاد قدرت) وقت خلاصه کنیم، حائری یزدی تا پایان عمر چنین شأنی را دارا نبود. اما واقع مطلب جز این است. حائری یزدی شأن زعامت خود را در محدوده حوزه علمیه به عنوان مهم‌ترین پایگاه و رکن پاسدار کیان دین تعریف می‌کرده است (اکبری‌آهنگر و خضاب، ۱۴۰۱: ۳۶). در واقع او رسالت خود را پابرجا ماندن حوزه به هر نحو ممکن می‌دانست (بصیرت‌منش، ۱۳۹۲: ۲۴۳). از این روست که حائری یزدی فی‌المثل در ماجرای نظام وظیفه (سربازی اجباری)، تبعید شیخ محمدتقی بافقی، مسئله کشف حجاب و... مداخله مستقیم نمی‌کند، اما در مورد باز پس‌گیری حجره‌های مدارس علمیه که در طول سالیان تبدیل به انبار کالا یا محل اقامت غیر طلاب شده بودند، موضع‌گیری آشکار دارد و وارد عمل می‌شود؛ یا در خصوص برنامه‌ریزی وزارت معارف برای دروس حوزه علمیه و حضور ممتحنین آن وزارت در امتحان طلاب، به صراحت علیه وزارت معارف موضع‌گیری می‌کند و حرف خود را نیز بر کرسی می‌نشانند (همان، ۳-۲۵۰). بنابراین می‌توان ادعا کرد که شأن زعامت، در تحقق رسالت زمانی-مکانی مرجعیت است نه لزوماً حضور در متن رویدادهای سیاسی و تقابل خصمانه و مداوم با نهاد قدرت.

توجه به این تفکیک، در بررسی نقش و کارکرد، شیوه‌های مدیریت و گستردگی کمی و کیفی بیوت مراجع تقلید بسیار راهگشاست و می‌تواند تا حد زیادی توضیح‌دهنده وجوه تمایز میان بیوت مراجع مختلف تقلید باشد.

### ۳. نمایی کلی از بیت مرجع تقلید

نمای کلی بیت یک مرجع تقلید را می‌توان به این شرح بازنمایی نمود: بیت مرجع تقلید، محل استقرار و سکونت، برگزاری دیدارهای مرجع تقلید و مرکز رهبری و مدیریت نهادها و

مراکز تحت سرپرستی و در واقع ستاد اصلی و مرکز اجرای مقاصد اوست (رضوی، ۱۳۹۸: ۵۷). به علاوه عموماً بیت، محل سکونت خانواده مرجع نیز بوده است. این بیوت براساس تفکیک فضایی سنتی، به دو بخش اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شود. «اندرونی» محل سکونت مرجع و خانواده‌اش، محل استراحت، مطالعه و به‌طور کلی فضای خصوصی محسوب می‌شود. «بیرونی»، فضای عمومی و در واقع همان دفتر کار مرجع تقلید است که تشکیلات اداری، مالی و روابط عمومی مرجع تقلید در آن مستقر می‌گردد.

اندرونی مرجع تقلید، بیش از همه نمایانگر سبک زندگی اوست. مؤلفه‌هایی همچون زندگی متشرعانه، عموماً ساده و بی‌تکلف و سطح مراودات شخصی و خانوادگی را در بخش اندرونی می‌بایست سراغ گرفت. اگرچه این بخش، با توجه به سبک زندگی سنتی مراجع و سطح محدود مراودات شخصی، غالباً دور از دسترس بوده و گزارش‌هایی که این بخش از بیت مرجعی را توصیف نمایند، بسیار نادرند.<sup>۵</sup>

برخلاف «اندرونی»، بخش «بیرونی» محل آمد و شد فضلا، علما، شاگردان، مقلدان و گاه مقامات اجتماعی و سیاسی و محل ملاقات‌های مرجع تقلید و رتق و فتق امور حوزه مرجعیت است. بنابراین بیرونی، تجلی‌گاه بعد اجتماعی زندگی مرجع و لوازم و متعلقات مرجعیت است.

کارکردهای عمومی و کلی بیوت مراجع؛ همچون امور مالی، پاسخ به استفتائات، مکاتبات، برنامه دیدارهای عمومی و خصوصی، برنامه تدریس و... در همه بیوت قابل ردیابی است. بدیهی است که با تغییر در تعداد و گستره جغرافیایی مقلدین، یعنی حرکت از مرجعیت‌های محلی و فتوایی به سوی مرجعیت فرامحلی و زعیمی، گستردگی و لزوم به کارگیری نیروهای جدید و تقسیم کار تخصصی در بیوت نیز اتفاق می‌افتد. در واقع گستردگی

---

۵. در سال‌های اخیر و به خصوص با گسترش رسانه‌ها نگاه به اندرونی بیوت نیز بیش و کم افزایش یافته است. به عنوان نمونه در مورد امام خمینی گزارش‌ها و روایات متعددی در باب اندرونی بیت ایشان، اعضای خانواده، روابط فردی و خانوادگی ایشان، شیوه‌های اداره امور خانواده، مخارج و... وجود دارد.

فعالیت‌ها، امکان ساماندهی انفرادی آن‌ها توسط مرجع تقلید را ناممکن می‌کند. در این شکل، بیت مرجع تقلید، نیازمند تفکیک، سازماندهی و به‌کارگیری افراد مجربی برای انجام تمام امور است.

معمولا در بیوت مراجع، افراد مورد اعتماد و وثوق مرجع تقلید، عهده‌دار مدیریت بخش‌های مختلف بیت می‌شوند. این افراد مورد وثوق، فرزندان، دامادها، شاگردان خاص، و برخی فضلا و روحانیون مورد اعتماد شخص مرجع هستند.

بر اساس این تفکیک‌ها و با انتخاب و انتصاب مرجع تقلید، به عنوان مثال، یک یا چند تن از این معتمدان، امور روابط عمومی (هماهنگی دیدارها با مقامات و مراجعان، نظارت بر تنظیم و ارسال اخبار رسمی بیت و...)؛ فرد یا افراد معتمد دیگر، مدیریت و نظارت بر امور مالی (جمع‌آوری و تخصیص وجوهات شرعی)؛ معتمد یا معتمدانی که خود از فضلا و مدرسین بلندپایه مورد وثوق مرجع هستند، مسئولیت شورای استفتاء (پاسخگویی به سؤالات شرعی مقلدان)؛ و دیگرانی نیز مسئولیت هماهنگی جلسات درس و بحث مراجع تقلید را بر عهده می‌گیرند. البته هیچ ساختار واحد و یکپارچه‌ای برای تمام بیوت مراجع نمی‌توان ترسیم کرد؛ اما خطوط کلی مذکور را می‌توان در بیت غالب مراجع مشاهده نمود.

در واقع معمولا هرچه مرجعی از حالت محلی و فتوایی صرف فاصله می‌گیرد، بر میزان نفوذ کلام، اقتدار اجتماعی-سیاسی و توان مالی او افزوده می‌شود. بر همین روال، گستره فعالیت‌ها افزایش یافته و نیاز به هرچه گسترده‌تر شدن بیت، تفکیک و تقسیم کار در آن و مدیریت‌های خردتر و تخصصی‌تر بیشتر احساس می‌شود.

دور از واقعیت نیست اگر ادعا شود که آن‌چه از یک مرجع تقلید به منصفه ظهور می‌رسد \_ به استثنای قدرت علمی او که خود را در تدریس و تألیف آثار می‌نمایاند و تنها به خود او متکی است<sup>۶</sup> \_ نه صرفا ناشی از خود او، که برآیند اندیشه، شخصیت و عملکرد مرجع تقلید،

---

۶. توجه به این نکته ضروری است که حتی در موضوع نمایاندن قدرت علمی مرجع نیز نباید تأثیر بیت یک مرجع را نادیده گرفت. یکی از مظاهر بنیه علمی مراجع، کثرت علما و فضلا و طلاب حاضر در جلسات درس ایشان است و



و ساختار و عملکرد بیت اوست.

#### ۴. بررسی عملکرد بیوت مراجع زعیم معاصر

چنان‌که اشاره شد عملکرد بیت در نهایت و در انظار عمومی، نموداری از اندیشه، و مشی و عملکرد مرجع تقلید شناخته می‌شود. سخن نقل شده از امام خمینی خطاب به یکی از اصحاب بیت خود مبنی بر این‌که «شما نمی‌توانید خود را از من جدا کنید و هر کاری که شما انجام دهید از دید جامعه به حساب من نوشته خواهد شد» (شعاع حسینی و روح‌بخش، ۱۳۸۷: ۱۷۸) تأییدی بر این نکته است.

اعضای بیوت مراجع تقلید، به سبب این‌که واسطه مدیریت و اشراف نهایی مراجع بر شئون مختلف مرجعیتی هستند، خواه‌ناخواه از قدرت و نفوذ قابل‌توجهی برخوردارند و می‌توانند با برخوردهای سلیقه‌ای یا کانالیزه کردن اخبار و مراودات اجتماعی و اقتصادی بیت، سمت‌وسوی ویژه‌ای به مشی و عملکرد مراجع بدهند. این تأثیرگذاری‌ها گاه تا بدان پایه است که عملاً مرجع را از متن واقعی جامعه و حوادث آن جدا می‌کند. تا آن حد که برخی از این وضعیت به کشیده شدن دیوار گوشتی به دور یک مرجع تعبیر می‌کنند (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۰۹). این موضوع، سبب گردیده تا نظام بیوتات مراجع به عنوان یکی از مبادی آسیب‌پذیری، به محل بحث و تأمل آسیب‌شناسان مرجعیت نیز بدل گردد.<sup>۷</sup>

مروری بر خاطرات بزرگان حوزه که خود در بیوت مراجع آمد و شد داشته‌اند، نمونه‌های متعددی از این نوع تأثیرگذاری‌ها را نشان می‌دهد. کثرت این نمونه‌های تأثیرگذاری را به

---

استقبال چشم‌گیر از جلسات درس یک مرجع، تا حدی ریشه در تبلیغات و فعالیت‌های اعضای بیت و شاگردان و مریدان آن مرجع دارد تا افراد بیشتری را به این جلسات درس جذب کرده و در حقیقت مرجع مورد نظر خود را ترویج نمایند.

۷. برای نمونه نک. رضوی، عباس (۱۳۷۲). «مرجعیت، خطرهای هشدارها». فصلنامه حوزه، تابستان ۱۳۷۲. صص

خصوص در روایاتی که مربوط به مراجع زعیمی متأخر همچون آیات عظام حائری یزدی، بروجردی، حکیم، خویی و خمینی هستند با شدت بیشتری می‌توان مشاهده کرد.

#### ۴. ۱. بیت شیخ عبدالکریم حائری یزدی

تقریباً در تمام متونی که از حائری یزدی سخن رفته، نام میرزا مهدی بروجردی،<sup>۸</sup> پیشکار و در واقع مدیر بیت او به چشم می‌خورد. میرزا مهدی بروجردی (۱۳۴۷-۱۲۵۹ ش) در ۱۳۰۱ به همراهی حائری یزدی به قم مهاجرت کرد و ملازمت دائم و پیشکاری او را عهده‌دار شد. شریف رازی درباره میرزا مهدی می‌نویسد که او رسماً کارگردان حوزه و ندیم صدیق و رفیق شفیق آن جناب بوده و مرحوم حائری هم برای حسن عمل و دیانت و کاردانی او، رتق و فتق حوزه را به اختیار وی گذارده و بدون مشورت و تصویب رأی او کاری انجام نمی‌داد و تا آخر عمر، همه کاره دستگاه مرجعیت مرحوم حائری بود (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۳۸). ریحان یزدی نیز میرزا مهدی را این‌گونه معرفی می‌کند: «رئیس و بزرگ کارگزاران و هم ناظر امور طلاب و طرف شور آیه‌اللّٰهی»<sup>۹</sup> (ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ۵۱).

بنا به نقل بسیاری از ناظران آن دوره، حائری یزدی بدون رای و مشورت میرزا مهدی دست به کاری نمی‌زد و اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع آگاهی او از وضعیت حوزه و اجتماع، میرزا مهدی بود. در واقع تماس اهالی حوزه با حائری یزدی به واسطه میرزا مهدی برقرار می‌شد (گلپایگانی، ۱۳۸۷).

از آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی که خود از شاگردان حائری یزدی و داماد میرزا مهدی بود نقل شده است که هر طلبه‌ای را که میرزا مهدی عذرش را می‌خواست، دیگر حق

---

۸. درباره او نک. آستانه مقدسه قم (۱۳۷۷). ستارگان حرم. ج ۲۴. مقاله «حاج میرزا مهدی بروجردی (کارگزار زاهد)». نوشته علیرضا پناهی. قم: انتشارات زائر و جواهر کلام، عبدالحسین (۱۳۸۲). تربت پاکان قم (شرح حال مدفونین در سرزمین قم). ج ۴. شرح حال میرزا مهدی بروجردی. قم: انصاریان.

۹. منظور شیخ عبدالکریم حائری یزدی است.

نداشت در حوزه بماند و در این موارد، خود حاج شیخ هم رعایت حال او را می‌کرد [و حکم میرزا مهدی را رد نمی‌کرد] (گلپایگانی، ۱۳۹۴).<sup>۱۰</sup> این نکته در منابع متعددی مورد تأکید قرار گرفته که طلاب و علمای حوزه علمیه به شدت از میرزا مهدی حساب می‌بردند و می‌دانستند که بی‌دسترسی به میرزا مهدی، دسترسی به حائری یزدی امکان‌ناپذیر است.

میزان اقتدار میرزا مهدی بروجردی را در خاطره‌ای که از خانم زهرا [فهیمه] مصطفوی (دختر امام خمینی) نقل شده بهتر می‌توان درک کرد. زهرا مصطفوی در ۱۳۴۰ش یعنی سال‌ها پس از رحلت حائری یزدی و انزوای میرزا مهدی با محمود بروجردی، نوه میرزا مهدی، ازدواج کرد. وی نقل می‌کند که روزی میرزا مهدی به من که همسر نوه ایشان بود پیغام داد که به پدر یعنی امام بگو که میرزا مهدی، عصری می‌خواهد شما را ببیند. وقتی گفتم، آقا [امام خمینی] خیلی اتاق را مرتب کرد و به سر و وضع خود رسید. ایشان آمد و رفت. من از امام پرسیدم، شما خیلی حساسیت به خرج دادید و اینجا را مرتب کردید. تا به حال ندیده‌ام برای کس دیگری این‌گونه حساسیت داشته باشید. ایشان گفت: شما اون وقت‌های میرزا مهدی را ندیده بودید که چه اقتداری داشت در حوزه و چه قدر مقید به نظم و ترتیب بود (گلپایگانی، ۱۳۹۴)!<sup>۱۱</sup>

بدیهی است که اعمال این سطح از اقتدار، به خصوص با درگذشت مرجع تقلید و انتقال مرجعیت، می‌تواند سبب ایجاد عکس‌العمل منفی نسبت به شخص صاحب اقتدار شود. احتمالاً از همین روست که میرزا مهدی بروجردی نیز پس از درگذشت حائری یزدی (بهمن ۱۳۱۵ش) گوشه انزوا گزید و به امور علمی و تألیف کتاب مشغول شد. با این همه، روایتی در کتاب خاطرات ابراهیم امینی وجود دارد که نشانگر تلاش میرزا مهدی بروجردی برای

۱۰. مصاحبه با حجه‌الاسلام والمسلمین سید محمدباقر گلپایگانی. مندرج در خبرآنلاین ۱۳ بهمن ۱۳۹۴ (تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۲/۱۲)

۱۱. مصاحبه با حجه‌الاسلام والمسلمین سید محمدباقر گلپایگانی. پیشین (این روایت در خاطرات منتشر نشده دکتر محمود بروجردی موجود در آرشیو موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نیز دیده می‌شود).

مهاجرت آیت‌الله سید حسین بروجردی به قم و تثبیت مرجعیت ایشان است. این روایت حاکی از فعالیت میرزا مهدی برای بازگشت به بیت مرجع تقلید و احتمالاً تجدید اقتدار پیشین است که ظاهراً این تلاش ناکام مانده است.

ابراهیم امینی می‌نویسد، روزی در معیت آقای مرتضی مطهری قدم می‌زدیم. سخن از مخالفت بعضی فضلا با آقای خمینی به میان آمد. آقای مطهری گفت به نظر من ما باید دشواری‌ها را تحمل کنیم و برای رضای خدا از آقای خمینی حمایت و ترویج کنیم. من برای ایشان آینده درخشانی پیش‌بینی می‌کنم، ولی این عمل باید صرفاً برای رضای خدا باشد زیرا به تجربه ثابت شده هر کس برای مرجعیت کسی تلاش کند، همو اولین مطرود آن مرجع خواهد شد. چنان که حاج میرزا مهدی بروجردی در جلب نظر آیت‌الله بروجردی به اقامت در قم و تأیید و تحکیم مرجعیت او بزرگ‌ترین نقش را داشت، ولی بعد از این‌که به مرجعیت رسید حاج میرزا مهدی را از بیت خود طرد کرد (امینی، ۱۳۹۲: ۸۸).

#### ۴. ۲. بیت آیت‌الله سید حسین بروجردی

موضوع اعمال نفوذ اعضای بیوت مراجع را در بیت سید حسین بروجردی با وضوح بسیار بیشتری می‌توان دنبال کرد. انبوهی از روایات در خصوص اطرافیان و اعضای بیت این مرجع بزرگ وجود دارد که بخشی از میزان اعمال نفوذ آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها، ارتباطات و اقدامات او نشان می‌دهد. برای فهم اهمیت بیت او و نقش اعضای ذی نفوذ آن، به دو نکته می‌بایست توجه داشت:

نخست آن‌که؛ در قیاس با مرجعیت حائری یزدی، مرجعیت بروجردی حائز گستردگی جغرافیایی بسیار بیشتر و تا حد زیادی واجد زعامت مطلق بود. حائری یزدی اگرچه در ایران و برخی نقاط محدود دیگر در خارج از ایران، حائز مرجعیت بود، اما به سبب هم‌زمانی با مراجع هم‌ترازی همچون میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی، در جایگاه مرجع تامه جهان تشیع قرار نگرفت (حائری، ۱۳۶۸: ۸۴) اما وضعیت مرجعیت بروجردی از گونه

دیگری بود. با درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی در آبان ۱۳۲۵ ش و سید حسین قمی در اسفند همان سال، مرجع همترازی در برابر بروجردی وجود نداشت و او عملاً زعیم و مرجع عامه محسوب می‌شد.

دوم آن‌که؛ در دوره زعامت بروجردی، تحولات شگرف کمی و کیفی در حوزه امور مرجعیت به وقوع پیوست. در بعد گسترش کمی، در این دوره، انبوهی از مراکز و نهادهای جدید در داخل و خارج از ایران تحت نظر مرجعیت ایجاد شد و حوزه مدیریت مرجعیت شیعه را بسیار گسترش داد. از سوی دیگر مشارکت فکری، مالی و نظارت بر نهادهای ارتباطی جهان تشیع و تسنن همچون دارالتقریب مذاهب اسلامی و... نیز بر دایره تحت مدیریت مرجعیت افزود. بدیهی است که با افزایش نهادها و مراکز تحت مدیریت مرجع و گسترش دایره اقتدار او، کارگزاران او و میزان نفوذشان نیز به شدت افزایش یابد. در بعد کیفی نیز دوران مرجعیت بروجردی، یک نقطه عطف در حوزه مرجعیت بود. مرتضی مطهری در تبیین تحول کیفی مرجعیت در زمان بروجردی می‌نویسد: «تا پیش از معظم له شعار قافله‌سالاران حوزه این بود که نظم در بی‌نظمی و نقشه در بی‌نقشه‌گی و برنامه در بی‌برنامه‌گی است و رمز بقای روحانیت را حساب و کتاب نداشتن و برنامه نداشتن می‌دانستند» (مطهری و دیگران، ۱۳۴۱: ۱۶۱). بروجردی برای نخستین بار، ساختار اداری نهاد مرجعیت را ساماندهی و متمرکز کرد. ایجاد دفاتر جداگانه برای ثبت وکالت‌نامه‌ها و اجازات، نامه‌های رسمی وارد و صادر، استفتانات، دفاتر هزینه‌ها و مخارج، ساماندهی شبکه رسمی وکالت و نمایندگی و... همگی از ابتکارات بروجردی بود (همان، ۱۶۲-۱۵۹). این تنظیم، ساماندهی و تمرکز، به نوبه خود سبب جلوگیری از اتلاف منابع مالی، افزایش درآمدهای نهاد مرجعیت و در نتیجه افزایش نهادهای جدید تحت نظارت مرجعیت، افزایش طلاب و روحانیون و گسترش هرچه بیشتر نهاد روحانیت می‌شد. آشکار است که این تحولات کیفی نیز سبب گسترش حوزه اداری-مالی مرجعیت و افزایش کمی و کیفی کارگزاران و اطرافیان و افزایش نفوذ و اقتدار آن‌ها می‌گردید.

از همین روست که در بیت سید حسین بروجردی، هم با افراد ذی نفوذ بیشتری مواجهیم و هم با دایره اثرگذاری و اقتدار بسیار بیشتر. افرادی که آیت‌الله اراکی از آن‌ها به حواریین بروجردی یاد می‌کند (آصفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۲). در منابع متعدد به خصوص خاطرات طلاب و علمای دوره مرجعیت بروجردی، به مناسبت‌های گوناگون سخن از اعضای بیت این مرجع و تأثیرات آن‌ها بر عملکرد و روابط او به میان آمده است. روایاتی که من حیث المجموع، تصویر چندان خوشایند و مثبتی از اعضا و گردانندگان بیت ایشان ارائه نمی‌دهند. جست‌وجو در خاطرات اهالی حوزه در این برهه، موارد بسیاری از دخالت‌ها و تأثیرگذاری‌های اعضای بیت بروجردی را نشان می‌دهد که از باب نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### الف) روابط سید حسین بروجردی با مراجع ثلاث

از درگذشت حائری یزدی تا مهاجرت سید حسین بروجردی به قم (بهمن ۱۳۱۵ تا دی ۱۳۲۳)، مدیریت حوزه علمیه قم بر عهده سه تن از مراجع وقت ساکن در قم یعنی سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمری و سید صدرالدین صدر قرار گرفت.<sup>۱۲</sup> اگرچه از برخی اعمال حائری یزدی چنین بر می‌آید که او مایل به جانشینی سید محمد حجت پس از خود بوده است؛ چنان‌که در ایام بیماری که منجر به درگذشت او شد، جای نماز خود در حرم، ساعت و محل تدریس و دفتر شهریه طلاب را به وی تحویل داد (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۸۹)، حتی پیشتر نیز حائری یزدی، احتیاطات خود را به حجت ارجاع داده بود (قلی‌زاده علیار، ۱۳۸۹: ۷۲)؛ اما با این همه برخی ملاحظات و محافظه‌کاری حائری مانع از آن شد که رسماً او را به جانشینی خود معرفی نماید.

---

۱۲. برای آشنایی با این مراجع نک. حسینی آهق، زهره (۱۳۹۰). «سید محمدتقی خوانساری»، دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۶، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی؛ عدالت‌نژاد، سعید (۱۳۹۳). «سید محمد حجت کوه‌کمری»، دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۲، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی؛ رئیس‌زاده، محمد (۱۴۰۰). «سید صدرالدین صدر»، دانشنامه جهان اسلام. ج ۲۹، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

حائری در روزهای پایانی عمر ترجیح داد امور حوزه پس از خود را به هیأتی سه نفره شامل سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر به عنوان مسئولان اداری و علمی حوزه، و یک تاجر یزدی به نام حاج محمدحسین یزدی به عنوان مسئول امور مالی تفویض کند (شریف رازی، ۱۳۳۲: ۲۲). پس از درگذشت او، به خواست حجت و صدر؛ دیگر مرجع ساکن در قم یعنی سید محمدتقی خوانساری نیز به این جمع اضافه شد. به این ترتیب مدیریت حوزه علمیه قم به مدت هشت سال بر عهده این سه مرجع قرار گرفت. دوره‌ای که در تاریخ حوزه علمیه قم از آن به دوره مراجع ثلاث یاد می‌شود.

اگرچه این دوره هشت ساله با طرح‌هایی همچون ایجاد صندوق مشترک شهریه، برگزاری جلسات منظم هفتگی و... به شکلی همگام و همدل آغاز شد اما این همگامی چندان نپایید و اندک اندک به اختلافات ریز و درشت، و در نهایت به دلخوری‌های آشکار و نهان کشید. بروز اختلافات، اسباب و علل گوناگون داشت: نخستین سبب؛ اشکالات ناگزیر مدیریت مشترک بود. در این برهه هشت ساله، مدیریت حوزه قم در یک مرجع و زعیم تمرکز نداشت و طبیعی بود که در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز اختلاف نظرهایی بروز می‌کرد و مشکلات و صحنه‌هایی به بار می‌آورد که به قول مسلم ملکوتی از شاگردان سیدمحمد حجت، اصلا در شأن آقایان و حوزه نبود (اباذری، ۱۳۸۶: ۱۱۵). سبب دیگر؛ بالا گرفتن اختلافات قومی در میان طلاب قم در این سال‌ها بود (بدلا، ۱۳۷۹: ۱۴۵). از مراجع ثلاث، حجت، آذربایجانی و خوانساری، فارس بودند. طبیعی بود که در این میان، طلاب ترک، هوادار حجت و طلاب فارس، طرفدار خوانساری باشند. درگیری‌های این طلاب که ریشه قومی داشت و در لباس طرفداری از مراجع مورد نظرشان انجام می‌گرفت، البته خواه ناخواه دامان مراجع ثلاث را نیز می‌گرفت و بر اختلافات ایشان با یکدیگر می‌افزود.

وضعیت متشتت حوزه قم در عرصه مدیریت که ریشه در عدم تمرکز مدیریت و نیز اختلافات مراجع با یکدیگر داشت، سبب شد تا بخش وسیعی از فضلا و علمای قم برای سر و سامان دادن به وضعیت حوزه، سعی کنند تا از مسیرهای متفاوتی سید حسین بروجردی را

برای مهاجرت به قم اقناع کنند. مراجع ثلاث، علاوه بر دعوت از سید حسین بروجردی، نهایت سعی خود را برای تحکیم و تثبیت مرجعیت و زعامت او به کار گرفتند. چنان که سیدصدرالدین صدر، جای نماز خود در صحن حرم حضرت معصومه (س)، و سیدمحمد حجت، مکان و زمان تدریس خود را به بروجردی واگذار کردند (دوانی، ۱۳۷۲: ۱۲۰).

اگرچه روابط توأم با احترام و حفظ حرمت همواره میان بروجردی و مراجع ثلاث پایدار ماند اما از سوء عمل برخی از اطرافیان و اعضای بیت این مراجع، علی الخصوص اطرافیان و بیت بروجردی که عملکردشان موجب دلخوری و اختلاف میان مراجع می شد نمی توان چشم پوشید. عملکردهایی که خواه ناخواه بر روابط آنها با یکدیگر تأثیر می گذاشت و زمینه اختلاف و افتراق را مهیا می کرد. به تعبیر سیدحسین بدلا، دست‌هایی در کار بود تا میان مراجع اختلاف بیندازد و گرچه در بسیاری موارد ناکام بود اما «از قضا مقداری هم در این کار موفق شدند» (بدلا، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

رد پای این اختلاف افکنی‌ها را در روابط این مراجع بزرگ با یکدیگر می توان پی جویی کرد. به عنوان نمونه، احتمالاً بر اثر همین گونه القانات اطرافیان و اعضای بیوت، بروجردی در ابتدا مردم قم را برای پرداخت وجوهات و تقلید، به آیت‌الله فیض قمی ارجاع داد (موسوی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۹) نه به مراجع ثلاث که تا پیش از او مدیریت و مرجعیت حوزه قم را بر عهده داشتند. حاصل آن‌که، به تدریج صدر و خوانساری در حوزه به کلی به انزو کشیده شدند (قلی‌زاده علیار، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

وضعیت سیدمحمد حجت، اما به نوعی دیگر بود. حجت، اعلم مجتهدین قم تا پیش از ورود بروجردی بود و از نظر بسیاری از فضلای قم، جانشین مورد نظر و بر حق حائری یزدی محسوب می شد (موسوی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). از میان مراجع ثلاث، پس از مهاجرت بروجردی به قم، تنها مرجعیت حجت، به خصوص در آذربایجان حفظ شد و شهریه و نان طلاب او تا پایان عمرش (۱۳۳۱ش) برقرار ماند. در کنار مقام بلند علمی حجت، البته مسائل قومیتی نیز تا حدی مداخلت داشت. حجت از خاندان سادات کوه کمر ارسباران و



خود، متولد تبریز بود. از این رو بود که علیرغم تثبیت زعامت بروجردی، مرجعیت حجت هم‌چنان در میان طلاب ترک و نیز در منطقه آذربایجان، پایدار ماند. به همین سبب بود که علیرغم به حاشیه کشیده شدن و منزوی شدن خوانساری و صدر، سیدمحمد حجت، نه منزوی شد و نه مرجعیتش را از دست داد. بنابراین دور از انتظار نبود که بیش از سایر مراجع؛ سیدمحمد حجت، هدف تخریب و شیطنت برخی از اطرافیان و اعضای بیت بروجردی قرار گیرد. روایت‌های چندی از این موضوع در خاطرات اهالی حوزه قم در آن برهه به ثبت رسیده‌است. اگرچه همه این روایات بر احترام متقابل بروجردی و حجت به یکدیگر تأکید دارند، اما هیچ کدام نمی‌توانند انکار کنند که عملکرد هواداران، اطرافیان و اعضای بیت این دو مرجع؛ خواه ناخواه سبب اختلاف و افتراق میان این دو مرجع بزرگ می‌شد. به عنوان نمونه دو مورد از این خاطرات را نقل می‌کنیم:

اول؛ چنان‌که اشاره شد سیدمحمد حجت، مکان و زمان تدریس خود را با ورود سید حسین بروجردی به قم در اختیار او گذاشت و خودش در همان مکان اما پس از اتمام کلاس بروجردی تدریس می‌کرد. به کرات اتفاق می‌افتاد که مسئولان بیت بروجردی، ایشان را تعمداً بسیار دیرتر به محل تدریس می‌آوردند تا شاگردان حجت و خودش مجبور باشند همان‌جا معطل بمانند تا درس بروجردی به پایان برسد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). عملی که با توجه به مکرر شدنش، کاملاً عمدی می‌نمود و احتمالاً نیتی جز شکستن جایگاه و شخصیت حجت نداشت.

دوم؛ «یک روز در گذر خان، حجت به عیادت یکی از علما می‌رفت. در این حال درشکه بروجردی از دور نمایان شد. آقای حجت وقتی فهمید که آقای بروجردی می‌آید از مرکب پیاده شد و به سمت درشکه آقای بروجردی رفت تا احترام ایشان را مراعات کرده باشد. اما اعضای دفتر و همراهان آقای بروجردی به شکلی دور ایشان را گرفتند تا متوجه حضور آقای حجت نشود. این قضیه برای مرحوم حجت بسیار ناراحت کننده بود و خیلی برایش گران آمد!» (همان‌جا).

چندی بعد، سید محمد حجت در آستانه درگذشتش، اگرچه وصیت کرد تا دفتر شهریه‌اش را به زعیم حوزه تحویل دهند؛ اما وصی خود را سید احمد زنجانی قرار داد (قلی‌زاده علیار، ۱۳۸۹: ۸۳).

### ب) طرح اصلاح حوزه

ایجاد انضباط و نظام‌مند کردن حوزه از آرزوهای دیرینه‌ای بود که در ضمیر بسیاری از علمای حوزه پیش از مهاجرت سید حسین بروجردی وجود داشت. دعوت از بروجردی برای سکونت در قم و رهبری حوزه نیز در واقع به سبب وضعیت متشتت و نا به سامان حوزه بود که ضرورت یک رهبری واحد و ایجاد سامان و نظم در حوزه را ایجاب می‌کرد. موضوع اصلاحات حوزه از خواسته‌های مهم خود بروجردی نیز بود. از ایشان نقل شده که گفته بود: «حوزه علمیه قم شهری است که در و دروازه ندارد. حوزه به روی اشخاص مختلف باز است. افراد صالح و ناصالح از هم ممتاز نمی‌شوند. ای کاش نظمی بود و برنامه‌ای» (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹: ۶۱).

بر مبنای همین خواست بود که بروجردی در سال ۱۳۲۸ ش گروهی از علما و فضیای حوزه قم را مامور تهیه یک طرح اصلاحی برای اداره امور حوزه قم کرد: افرادی نظیر حاج آقا روح‌الله خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید محمد محقق داماد (بهبودی، ۱۳۹۷: ۱۵۶)، میرزا عبدالحسین صاحب‌الداری (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۲۷)، سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، سید احمد زنجانی (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹: ۵۰). به این گروه هیئت مصلحین یا هیئت حاکمه (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۲۶) گفته می‌شد. این گروه طی جلسات متعددی که در مدرسه حاج ملا صادق برگزار می‌شد، طرح وسیعی که شامل برنامه امتحانات درسی، پرداخت شهریه، اخذ وجوهات، ملاقات اشخاص با زعیم حوزه و... می‌شد (عالمیان، ۱۳۹۰: ۳۵۷) را در مهرماه ۱۳۲۸ تدوین کردند (بهبودی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

ظاهراً بروجردی نخست طرح تدوین شده را پذیرفته بود. ایشان طرح را مطالعه و سپس

پرسیده بود که آیا همه این طرح را امضا کرده‌اند و زمانی که شنید سید احمد زنجانی و سلطانی طباطبایی در جلسه حاضر نبوده‌اند، از یکی از خادمین خود خواسته بود تا طرح را پیش آن‌ها نیز برده تا آن‌ها هم آن را امضا کنند. اما فردای آن روز بروجردی، تدوین‌کنندگان طرح را خواسته و گفت این طرح، من را کاملاً مسلوب‌الاختیار می‌کند و با پافشاری برخی از حامیان آن طرح، بروجردی نیز از پذیرش آن به کلی سر باز زد (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹: ۵۲). نتیجه آن که طرح اصلاحات، آغاز نشده، رها شد.

بسیاری از ناظران، این موضوع را به القا و تحریک اعضای بیت بروجردی می‌دانستند. حسینعلی منتظری که خود از نزدیکان بروجردی بوده و موارد بسیاری از اعمال نفوذ اعضای بیت او را در خاطرات خود بازگو کرده در این مورد نیز بدون اشاره به فرد خاصی، از وسوسه‌گرانی در بیت مرجع تقلید سخن می‌گوید که بروجردی را از پذیرش طرح اصلاح پشیمان کردند و حتی ایشان را قانع کردند تا حکم صادر شده برای برخی همچون آیت‌الله خمینی را پس بگیرد (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

به هر حال اگرچه برخی از موارد طرح اصلاح به خصوص در زمینه ساماندهی امتحانات، سطوح و مراحل درسی عملیاتی شد اما بسیاری از موارد آن مسکوت ماند. مهم‌تر آن که ناکام ماندن طرح اصلاح، بذر اختلاف و سردی روابط میان برخی علمای قم مانند خمینی و مرتضی حائری یزدی با بروجردی را کاشت (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹: ۵۲).

نمونه‌های موردی در خصوص اعمال نفوذ و مداخلات اعضای بیت و اطرافیان بروجردی در دوران زعامت ایشان محدود به این دو مورد نیست. در بسیاری از موارد دیگر نیز می‌توان رد پای برخی اعضای بیت او را دنبال کرد. همچون طرح مواردی علیه مرتضی مطهری که در نهایت منجر به ترک حوزه قم و مهاجرت وی به تهران شد (دوانی، ۱۳۷۲: ۲۴۰)، فشار به علامه طباطبایی برای تعطیلی درس فلسفه و خانه‌نشین کردن ایشان (عالمیان، ۱۳۹۰: ۳۶۱)، ایجاد اختلاف و سوءظن شدید میان بروجردی و آیت‌الله کاشانی، سردی و قطع رابطه برخی از علمای حوزه با بروجردی در حالی که همگی آن‌ها پیشتر از دعوت‌کنندگان

و مروجین ایشان بودند و... در مورد امام خمینی حتی نقل شده که دلخوری ایشان تا آنجا بالا گرفت که بر اثر برخی رفتارهای توهین‌آمیز اعضای بیت بروجردی، گفته بود که «دیگر هیچ وقت پایم را این‌جا [بیت بروجردی] نمی‌گذارم» (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

در بررسی روایت‌هایی که درباره بیت و اطرافیان بروجردی نقل شده، از کسانی همچون حاج محمدحسین احسن، میرزا ابوالحسن اشعری، شیخ محمود اردکانی، شیخ محمدعلی کرمانی، سیدمصطفی خوانساری، میرزا مهدی و میرزا حسین صادقی و حاج احمد خادمی (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۳۴) نام برده شده است. اما در این میان نام حاج احمد خادمی،<sup>۱۳</sup> بیشتر و پررنگ‌تر از دیگران به چشم می‌خورد.

به گفته آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجان، حاج احمد خادمی بروجردی، خادم خانه‌زاد آیت‌الله بروجردی و بزرگ شده بیت ایشان بود. «ابتدا پدر حاج احمد، خادم آقای بروجردی بود، یعنی در سال ۱۳۲۸ق، زمانی که آقای بروجردی مجتهدا از نجف به بروجرد برگشت، آن موقع پدر حاج احمد، خادم ایشان بود. شنیدم آن زمان حاج احمد، بچه بود و دنبال الاغ آقای بروجردی می‌دوید».<sup>۱۴</sup> حاج احمد خادمی، از هر جهت مورد اعتماد بروجردی و در حقیقت مسئول دفتر او به شمار می‌رفت و نفوذ بسیار زیادی در بیت بروجردی داشت (عالمیان، ۱۳۹۰: ۳۶۴) تا آنجا که برخی شاهدان معتقد بودند که حاج احمد در بیت بروجردی، فعال ما پشاه بود و حرف اول را می‌زد و از کسی هم حساب نمی‌برد (دوانی، ۱۳۷۹: ۱۲: ۴۸۱). حاج احمد، در کنار اداره دفتر زعیم حوزه، در حکم وزیر خارجه ایشان نیز بود. به گفته منتظری «آقای بروجردی به شاه می‌خواست پیام بدهد یا با علمای شهرستان‌ها کاری داشت یا پیش کسی می‌خواست پیغامی بفرستد، حاج احمد را می‌فرستاد» (منتظری،

۱۳. درباره او نک. احمدیان، مینا (۱۳۸۳). زندگینامه بزرگان مدفون در شیخان کبیر. قم: انتشارات دلیل ما.

۱۴. بیانات آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجان در نشست دوره‌ای اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم

۱۳۷۹: ۱۳۴).

خاطرات بسیاری از نقش و عملکرد حاج احمد خادمی از اهالی حوزه در آن برهه نقل شده که میزان نفوذ او در بیت سید حسین بروجردی و حتی تأثیرات او بر عملکرد زعیم حوزه را نشان می‌دهد. در واقع در این خاطرات، هر کدام از اعمال بروجردی که به مذاق اهالی حوزه خوش نیامده است به نوعی به تأثیر اعضای بیت و به خصوص حاج احمد خادمی نسبت داده شده است. به عنوان نمونه موضوع شکست طرح اصلاحات حوزه و نیز سردی روابط آیت الله خمینی با آیت الله بروجردی را حاصل سوءعمل حاج احمد خادمی دانسته‌اند (امامی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

جالب آن‌که از نظر فضلالی حوزه، میزان سوءعمل اعضای بیت زعیم حوزه تا آن اندازه بود که یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در طرح اصلاحات حوزه، اعمال تغییرات جدی در اعضای بیت و نحوه و برنامه ملاقات افراد با مرجع تقلید بود. این برداشت از تأثیرگذاری افراد بیت در بروجردی تا آن اندازه بود که بسیاری معتقد بودند تا این افراد تغییر نکنند هیچ حرکت اصلاحی در رهبری و اداره حوزه قابل انجام نیست. در موارد متعددی همچون تعطیلی درس‌های فلسفه در حوزه، مخالفت با جمعیت فدائیان اسلام و عدم همراهی بروجردی با حرکت‌های اسلامی مبارز با رژیم پهلوی و... این اعتقاد رواج داشت که همگی این‌ها حاصل تلقین اعضای بیت و اطرافیان بروجردی است که در عملکرد و دستورات او متبلور می‌شود. روایت مختلفی وجود دارند که نشان می‌دهند امام خمینی نیز بیش و کم همین‌گونه به قضایای حوزه قم می‌نگریست و چنین دیدگاهی داشت (فراهانی، ۱۳۸۷: ۹۸). حتی سال‌ها پس از درگذشت آیت الله بروجردی نیز امام خمینی در نجف و در دیدار با آیت الله سید محسن حکیم، نقش اعضای بیت را مورد تأکید قرار داده و متذکر شده بود که «در زمان مرحوم آیت الله بروجردی، مجموعه‌ای اطراف ایشان بودند که اجازه نمی‌دادند اخبار و واقعیت‌های موجود در جامعه به اطلاع ایشان برسد و به این جهت ما نسبت به عدم اقدام ایشان در برابر مظالم دستگاه حاکم، حمل بر صحت می‌کردیم» (تیرانیان، ۱۳۸۷: ۶۱۸).

در تمام این موارد، حاج احمد خادمی که متنفذترین عضو بیت زعیم حوزه به شمار می‌رفت در مرکز انتقادات و نارضاایتی‌ها قرار داشت. تا آن‌جا که یکی از شاگردان امام خمینی این جمله را از ایشان نقل کرده که گفته بود «اگر آقای بروجردی این حاجی احمد را بیرون کند ما حتی برای آقا ظرف آب پر می‌کنیم».<sup>۱۵</sup>

حاج احمد خادمی نیز همانند سلف خود، میرزا مهدی بروجردی پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، به انزوا کشیده شد و بعد از زعیم بزرگ حوزه، او نیز چندان نپایید و مدتی بعد در سال ۱۳۴۳ ش درگذشت. میزان نارضاایتی از او نه فقط در منزوی شدنش که در مراسم تشییع جنازه‌اش نیز نمود یافت. به نوشته یکی از ناظران «وقتی حاج احمد فوت کرد، مراجع قم به احترام آیت‌الله بروجردی در تشییع او حاضر شدند ولی تا رسیدن به حرم حضرت معصومه یکی پس از دیگری رفتند. به طوری که وقتی جنازه وارد صحن شد شخص مهمی باقی نمانده بود» (دوانی، ۱۳۷۹: ۱۲: ۴۹۸).

با تمام این احوال، به چند نکته مهم می‌بایست توجه داشت: نخست آن‌که؛ هرچند اعضای بیت و حسن یا سوءعمل ایشان، می‌توانست بر عملکرد مرجعیت نیز اثرگذار باشد، با این همه نمی‌توان تمام عملکرد مرجع بزرگ را به تأثیرپذیری از اعضای بیتش تقلیل داد. چنان‌که برخی شاهدان عینی آن برهه نیز بر این نکته، انگشت تأکید نهاده‌اند. برای نمونه سید حسین بدلا با ذکر خاطره‌ای از میزان اقتدار و نحوه رفتار بروجردی با اعضای بیت و من جمله حاج احمد خادمی به این نکته اشاره می‌کند که «... می‌خواهم بگویم حاجی احمد هم آن قدرها که به نظر می‌رسید در آقای بروجردی تأثیر نداشت و ایشان در همه حال استقلال خود را حفظ می‌کرد. البته من این احتمال را نمی‌خواهم نفی کنم که حاجی احمد در حدود اختیاراتی که داشت بعضی مسائل را به سلیقه خودش تنظیم کند و به محضر آقا برساند یا از

۱۵. مصاحبه آیت‌الله سید احمد واحدی جهرمی - نماینده امام خمینی در سوریه - با خبرگزاری تسنیم. مورخ

ورود برخی افراد جلوگیری نماید یا کسانی را راه دهد. اما اساساً خاصیت قدرت و سیاست این است که گاهی توأم با خطا و اشتباه است» (بدلا، ۱۳۷۸: ۱۶۸). دوم آن‌که؛ اعمال نفوذ و تأثیرگذاری اعضای بیت در جامعه حوزوی به شکلی بسیار تشدید شده‌ای بازتاب می‌یافت. بدین معنا که نمود برخی تأثیرگذاری‌های اعضای بیت و تأثیرپذیری‌های بروجردی به تمام عملکردهای ایشان تسری و تعمیم می‌یافت. در نتیجه هر تصمیم یا عملی از سوی زعیم حوزه که به مذاق برخی خوش نمی‌آمد، خواه ناخواه به حساب نفوذ و تلقین اعضای بیت و علی‌الخصوص حاج احمد نوشته می‌شد و بر میزان تبلیغات منفی علیه او می‌افزود. در نهایت با استناد به همان خاطرات و روایت‌ها نمی‌توان زحمات و خدمات بی‌شائبه حاج احمد خادمی و سایر اعضای بیت سیدحسین بروجردی به حوزه و طلاب و علمای آن، در این برهه را نادیده انگاشت. به عنوان نمونه علی دوانی که خود در این سال‌ها در حوزه حضور داشته و از شاگردان آیات بروجردی و خمینی نیز بوده‌است، اگرچه مواردی از شیطنت و سوءعمل اعضای بیت زعیم حوزه و به خصوص حاج احمد خادمی را متذکر شده اما در نهایت در قضاوتی وسیع‌تر و البته منصفانه‌تر متذکر می‌شود که «من شخصا از اطرافیان آیت‌الله فقیه، کاری که بتوان در یک قضاوت منصفانه به آن ایراد شرعی گرفت سراغ ندارم. مگر مواردی که از حاج احمد خادمی نسبت به امام خمینی دیدم. ولی همین حاج احمد، شاید بیشترین کار را برای حوزه انجام داد و عمده کار آیت‌الله فقیه به دوش او بود. او به تهران و شهرستان‌ها می‌رفت و در کمال امانت و جوهات را می‌آورد و تحویل می‌داد. هیچ‌کس نتوانست از لحاظ مالی ایرادی به او وارد سازد. طبیعی است که وقتی عده‌ای دور مرجعی را با این وضعی که حکفرماست می‌گیرند و دائماً در مقابل هزاران ارباب رجوع قرار می‌گیرند که هر کدام توقعی دارند و بسیاری از آن‌ها را هم نمی‌توان به دلخواه آن‌ها انجام داد، کم حوصله می‌شوند و اخلاق تندی که حالت ثانوی خواهد شد پیدا می‌کنند و همین عنوان «اطراف» بودن به خود می‌گیرد و انتقادات را به دنبال می‌آورد... اطرافی بودن با وضعی که معمول است، کار شاق و ناراحت‌کننده‌ای است و همه در معرض هرگونه اعتراض و تهمت قرار می‌گیرند. این همه از

حاج احمد خادمی بد می گفتند و به وی تهمت می زدند ولی حتی یک بار سندی ارائه ندادند که وی به آیت الله فقیه یا حوزه خیانت کرده است... ایراد مهم به اطرافیان آیت الله بروجردی این بود که نمی گذاشتند درست خواسته های مصلحین به آقا برسد و اگر کسی با آنها درست تا نمی کرد، با وی در می افتادند و تا طرد وی از حوزه یا خانه نشین کردن او پیش می رفتند» (دوانی، ۱۳۷۹: ۱۲: ۴۹۸).

#### ۴. ۳. بیت آیت الله سید محسن حکیم

پس از درگذشت سیدحسین بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ اگرچه غالباً اعلامیت فقیه بزرگ نجف یعنی آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم مورد قبول جامعه حوزوی شیعی بود، اما زعامت و رهبری ایشان بر حوزه قم چندان محقق نشد.

در قم، پس از بروجردی، تلاش هایی برای مهاجرت آیت الله سیداحمد خوانساری از تهران به قم و پذیرش زعامت حوزه قم از سوی او صورت گرفت. تلاش هایی که با مخالفت برخی و در نهایت عدم قبول خوانساری به نتیجه نرسید (فروغی و رفیعی، ۱۴۰۱: ۲۳-۱۱۸). در نهایت زعامت حوزه قم، بر مبنای تقبل پرداخت شهریه، بر عهده آیات سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری و سیداحمد خوانساری قرار گرفت. آیت الله نجفی مرعشی هم نان طلاب را تقبل کرد (بهبودی، ۱۳۹۲: ۹۳) البته چندی بعد آیت الله خمینی نیز با شروع پرداخت تقسیمی و سپس شهریه به این جمع اضافه شد.

در این دوره نیز روایات متعددی از اعمال نفوذ اعضای بیت و تأثیرات غیر قابل انکار آنها بر عملکردهای این مراجع به ثبت رسیده است. این روایات غالباً در نقد عملکرد این مراجع و بیوت آنها در ضدیت یا عدم همراهی با نهضت انقلابی ایران است.

آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم، از فروردین ۱۳۴۰ تا زمان رحلتش در خرداد ۱۳۴۹؛ زعیم حوزه نجف و از نظر بسیاری از شیعیان، اعلم فقهای شیعه به شمار بود. حکیم، اگرچه در اوایل نهضت مبارزاتی امام خمینی؛ همچون لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی



(۱۳۴۱ش)، واقعه حمله به مدرسه فیضیه (نوروز ۱۳۴۲) و قیام ۱۵ خرداد (۱۳۴۲) نه فقط برخوردی همدلانه که یاریگرانه و پشتیبان داشت، اما این همدلی چندان نپایید و حکیم به تدریج از انقلابیون و حرکت انقلابی ایران فاصله گرفت. شاگردان و پیروان امام خمینی این فاصله گرفتن را نتیجه عملکرد اعضای بیت سیدمحسن حکیم می دانستند. نام دو نفر از اعضای بیت حکیم به عنوان افراد صاحب نفوذ و عوامل اصلی سوءتفاهم، فاصله و جدایی در روایات بیشتر به چشم می خورد: شیخ محمد رشتی<sup>۱۶</sup> و سید ابراهیم طباطبایی یزدی<sup>۱۷</sup>.

شیخ محمد رشتی، خادم سیدمحسن حکیم و در واقع مسئول امور مالی و مدیر اجرایی بیت او بود (تبرائیان، ۱۳۸۷: ۶۴۶). از او به عنوان دست راست سید حکیم نام برده شده است (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۱۰). رشتی، تنظیم کننده امور بیت بود و بر رفت و آمدها و ملاقات های زعیم حوزه نجف، نظارت داشت. در روایت هایی حتی نقل شده که در محضر حکیم، مشخص می کرد که چه کسی سخن بگوید و بعضا از سخن گفتن برخی افراد ممانعت می کرد.

سید ابراهیم طباطبایی یزدی، نوه مرجع بزرگ پیشین، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه) و داماد حکیم بود. از او به عنوان یکی از مشاورین سیاسی حکیم نام برده شده که نفوذ زیادی بر او داشت و رفت و آمدهای بیت را کنترل می کرد.

روایات مختلفی از نقش و نفوذ این دو نفر در بیت سیدمحسن حکیم وجود دارد. عمید زنجانی از روحانیون انقلابی در خاطره ای نقل می کند که برای دیدار سیدمحسن حکیم به نجف می رود اما شیخ محمد رشتی که متوجه می شود او از طرفداران خمینی و مبارزین علیه رژیم پهلوی است، به او اجازه ملاقات با حکیم را نمی دهد و در جواب اعتراض عمید زنجانی

---

۱۶. درباره شیخ محمد رشتی نک. زنگنه، ابراهیم (۱۳۸۱). مشاهیر مدفون در حرم رضوی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. صص ۲-۱۴۱.

۱۷. درباره سید ابراهیم طباطبایی یزدی نک. تبرائیان، صفاءالدین (۱۴۰۰). خفتگان آستان علوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

به او می‌گوید «این غلط‌ها به شما نرسیده...» (حاجی بیگی کندری، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

آیت‌الله حسینعلی منتظری که معتقد بود اطرافیان، ذهن حکیم را نسبت به امام خمینی ملوک و مخدوش کرده‌اند، در سفری به نجف به دیدار سیدمحسن حکیم می‌رود.<sup>۱۸</sup> منتظری، در جلسه‌ای نسبتاً طولانی، در مورد شخصیت امام خمینی، منش و عملکرد و دلایل و شیوه مبارزه او توضیح می‌دهد. منتظری نقل می‌کند که حکیم تا حد زیادی مجاب شد و به نظر می‌رسید که نظر ایشان کاملاً عوض شده‌است. پس از پایان جلسه حکیم اتاق را ترک کرد. منتظری و همراهش، خوشحال از این که «آیت‌الله خمینی را به آقای حکیم شناسانیدیم» که «یکی از حواریین آیت‌الله حکیم وارد شد. ایشان آقازاده یکی از مراجع بود». این آقازاده همین‌که متوجه می‌شود منتظری از شاگردان و یاران خمینی است شروع به بدگویی از امام خمینی کرده و با تعبیر توهین‌آمیزی از ایشان یاد می‌کند. چنان‌که منتظری با ناراحتی مجبور به ترک آنجا می‌شود (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۴). ظاهراً منظور از آقازاده‌ای که از حواریون حکیم بوده، سید ابراهیم طباطبایی است.

اگرچه این روایت به شکلی که ذکر شد در خاطرات منتظری نقل شده، اما شیخ صادق خلخالی، این خاطره را به شکل تند و تیزتری به نقل از منتظری روایت می‌کند. خلخالی می‌نویسد که در این جلسه، آقای منتظری درباره کسانی همچون محی‌الدین انواری که به جرم مشارکت در ترور حسنعلی منصور در زندان بودند و احتمال اعدام آن‌ها می‌رفت نیز صحبت کرده تا حکیم را متقاعد به پا در میانی برای استخلاص آن‌ها کند. اما «داماد آقای حکیم که پا روی پایش انداخته بود، رو به ایشان کرد و با صدای بلند گفت: «سیدنا لا تتدخّل...». یعنی آقای ما شما دخالت نکنید. این‌ها یک مشت قاچاقچی و تروریست هستند که به زندان افتاده‌اند (خلخالی، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

منتظری در ادامه روایت می‌کند که پس از این دیدار چند روزی در نجف و در منزل میرزا حسن صافی جلوس داشته و در این مدت بسیاری از علما و فضلا به دیدار او آمده‌اند اما «از

۱۸. این سفر در زمان تبعید آیت‌الله خمینی در ترکیه انجام شده‌است یعنی در فاصله آبان ۱۳۴۳ تا مهر ۱۳۴۴.

بیت آقای حکیم یک نفر هم نیامد. با این که آن شب آقای حکیم خیلی حرف‌های من را گوش دادند، معلوم شد که باز دوباره مطالبی را به ایشان گفته بودند» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۵) و ظاهراً دوباره نظر ایشان برگشته بود!

امام خمینی نیز در همان روزهای نخست تبعید به عراق و در بازدید از سیدمحسن حکیم مسئله بیت ایشان و تأثیر آن‌ها بر بی‌اطلاعی و در نتیجه عدم همراهی حکیم با نهضت انقلابی ایران را گوشزد کرده بود. بنابر روایت شاهدان این دیدار، امام خمینی به زعیم حوزه نجف گفته بود: «شما خوب است اطرافیان‌تان را از انسان‌های صالح، خبیر و دلسوز به اسلام انتخاب کنید تا هر مسئله‌ای که در عالم تشیع اتفاق می‌افتد، به طور صحیح به عرض شما برسانند. شما که الان در مقام پرچمدار شیعه هستید، یک مقام حساسی دارید و باید کسانی که در اطرافتان هستند، مسائل را به شما برسانند که اگر درست می‌رسانند حتماً اقدامات شما خیلی جدی‌تر بود» (رشیدی، ۱۳۸۳: ۹۴). مطلبی که به مذاق حکیم خوش نمی‌آید و به بحثی میان دو مرجع در باب فایده یا عدم فایده مبارزه با رژیم پهلوی می‌کشد و در نهایت شیخ نصرالله خلخالی با خنده و شوخی، میانه بحث را جمع کرده و مانع بروز دلخوری و نزاع در این دیدار می‌شود.<sup>۱۹</sup>

روایاتی از این دست درباره بیت سیدمحسن حکیم فراوانند اما با این همه همچون موارد پیشین، در تعمیم و مطلق کردن آن‌ها می‌بایست محتاط بود. بدین معنا که نمی‌باید موضوع عدم همدلی و همراهی مرجع و زعیمی همچون حکیم را صرفاً به سوءعملکرد اعضای متنفذ بیت ایشان تقلیل داد. در خصوص این عدم همراهی از سوی حکیم و نیز سایر مراجع بزرگ نجف با مبارزان انقلابی ایران به دو نکته مهم می‌بایست توجه داشت:

نخست آن که؛ نگاه حوزه نجف به ایران و رژیم سلطنتی ایران با نگاهی که در داخل ایران

---

۱۹. گزارش تفصیلی این دیدار براساس نامه شیخ نصرالله خلخالی به یکی از ماموران ساواک در اسناد این سازمان آمده است. (نک. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶). سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد (به روایت ساواک). ج ۹. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. صص ۸۰-۲۷۸.

وجود داشت به کلی متفاوت بود. در خارج از ایران نگرش شیعیان و علمای آن‌ها من جمله علمای نجف به محمدرضا شاه و رژیم پهلوی به عنوان تنها حکومت و تنها پادشاه شیعه مذهب جهان بود و همه آن‌ها با نظام پادشاهی ایران و شخص محمدرضا شاه، بیش و کم احساس نزدیکی و علاقه داشتند (بصیرت‌منش، ۱۳۹۷: ۳۸۲). منتظری به این نکته اشاره می‌کند که حکیم در جواب اعتراض به او برای عدم همراهی با مبارزات علیه شاه، می‌گفت «ایران، تنها کشور شیعه جهان و جایگاه فقه صادق آل محمد است و پادشاه آن شیعه است و ما در مقابل دیگران باید این‌ها را تأیید کنیم» (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

در آن زمان، فضای سیاسی جهان میان دو قطب چپ و راست در نوسان بود. از نظر مراجع شیعی نجف و من جمله سیدمحسن حکیم، سلطنت پهلوی سدی بود که از هدم و نابودی جهان تشیع به وسیله کمونیسم نگاهبانی می‌کرد. از این نظرگاه، او خود را ملزم می‌دانست که علیرغم تمام انتقاداتش به عملکرد شاه و رژیم او، روابط خود را با آن‌ها حفظ و این سد را تقویت نماید. این کمونیسم‌هراسی و تلاش برای نگه‌داشتن شاه در جایگاه حافظ و نگهبان مذهب رسمی ایران در این جمله سیدمحسن حکیم خطاب به برخی معتمدین خود که از ایران به عراق رفته و با او ملاقات کرده بودند، آشکار است. حکیم در پاسخ به افرادی که خواهان اعتراض او به شاه و بازخواست او هستند می‌گوید «آخر این چه اصراری است که اعلیحضرت را عالما و عامدا به طرف کسانی و دستجاتی که آغوششان را برای پذیرفتن اعلیحضرت گشوده‌اند هول دهم» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۸۳/۹). واقعیت آن است که از زمان انقلاب مشروطه به بعد، به تدریج در الگوی اندیشه و مکتب سیاسی نجف، نظام سلطنت مشروطه به عنوان نظامی اگر نه ایده‌آل، اما مقبول و مورد حمایت جا افتاده بود (بشارت، ۱۳۹۱: ۲۴۷). بنابراین انتظار این‌که مرجعی همچون سیدمحسن حکیم، با شدت و اشتیاقی همچون امام خمینی با رژیم پادشاهی ایران درافتد، چندان انتظار قابل قبولی نیست و نمی‌توان آن را صرفاً به نفوذ اعضای بیت فروکاست.

دوم آن‌که؛ در عملکرد غیر همدلانه مراجع بزرگ نجف با مبارزات سیاسی داخل ایران،

در کنار اثرگذاری و نفوذ اعضای بیت و اطرافیان، از نقش روحانیون و علمای داخل ایران نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. منتظری که خود بر نقش اطرافیان و اعضای بیت در نگرش و عملکرد حکیم تأکید کرده، در عین حال به این نکته بسیار مهم نیز اشاره می‌کند. وی از یکی از روحانیون طرفدار امام خمینی نقل می‌کند که هنگامی که ایشان به آقای حکیم اعتراض می‌کند که چرا شما نسبت به آقای خمینی نقل می‌کنند که هنگامی که ایشان به آقای حکیم اعتراض می‌کند که چرا شما نسبت به آقای خمینی موضع همدلی و همکاری ندارید، آیت‌الله حکیم «به خادمش گفت: آن نامه‌ها را بیاورید. ۲۷ نامه از ۲۷ نفر از علمای مهم شهرستان‌های مختلف ایران پیش آقای حکیم بود که در آن‌ها نوشته بودند: شما گول حرف‌های خمینی را نخورید...» (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۱۶) و طرفداران امام را مشت‌توده‌ای معرفی کرده بودند!

علاوه بر دو نکته ذکر شده، موردی دیگر را نیز باید افزود. مورد اخیر لزوماً به اختلاف نظرگاه‌های سیاسی مربوط نمی‌شود. تدقیق در برخی روایات بازمانده نشان می‌دهد که میان آیات حکیم و خمینی، علاوه بر اختلاف مشرب سیاسی، اختلافات علمی نیز جدی بوده‌است. منتظری به یاد می‌آورد که پس از درگذشت سیدحسین بروجردی و مطرح شدن افرادی برای تصدی مرجعیت، در دیداری با امام خمینی، نظر ایشان را درباره سیدمحسن حکیم می‌پرسد. امام خمینی پاسخ می‌دهد: «من آقای حکیم را ندیده‌ام ولی اگر آیت‌الله حکیم فقط همین مستمسک (العروة الوثقی) باشد، خیلی چیز مهمی نیست» (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۴۸) در روایت منتظری، مهم‌ترین اثر سیدمحسن حکیم نیز از دید امام خمینی چیز مهمی نبوده‌است. متقابلاً موضع‌گیری‌ها و اظهار نظرهای علمای نجف به‌ویژه پس از طرح درس‌های ولایت فقیه توسط امام خمینی در نجف (بهمن ۱۳۴۸)<sup>۲۰</sup> نیز نشانی است از اختلافات علمی جدی به موازات اختلاف در مشرب سیاسی.

بنابراین در بررسی نقش و میزان نفوذ اعضای بیت سیدمحسن حکیم و تأثیر آن‌ها بر عدم

---

۲۰. برای آگاهی از برخی از این اظهار نظرها نک. محتشمی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۶). خاطرات حجه‌الاسلام سید علی‌اکبر محتشمی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و روحانی، سیدحمید (۱۳۸۹). نهضت امام خمینی. دفتر اول. تهران: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.

همراهی زعیم حوزه نجف با نهضت انقلابی ایران، نمی‌بایست دچار آفت اغراق‌گویی و بزرگنمایی شد و استقلال اندیشه و عمل یک مرجع بزرگ را یکسره دچار خدشه کرده یا نفی نمود.

### نتیجه<sup>۲۱</sup>

در جمع‌بندی مباحث مطرح شده می‌توان گفت که بیت مرجع تقلید به‌مثابه دفتر کار او و محل رجوع مقلدین، صاحبان وجوه، شاگردان، طلاب و فضلا، و البته ارباب سیاست و حکومت است. به هر میزان که مرجعی، شأن زعامت را احراز کند، طبیعتاً بر قدرت دینی و اجتماعی او نیز افزوده می‌شود. بدیهی است که با افزوده شدن بر مراتب زعامت مرجع؛ نهادهای تحت مدیریت او نیز فزونی یافته، بر تعداد مقلدین افزوده شده و در نتیجه گردش مالی مرجع و توان تأثیرگذاری او بر حوادث اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

طبیعی است که در چنین وضعیتی، تمشیت امور مرجعیت، به سیاق سنتی و انفرادی ناممکن شده و نیاز به بسط و گسترش کمی و کیفی بیت مرجع تقلید خواهد بود. تقسیم تخصصی امور بیت مرجع تقلید، نیاز به نیروی انسانی معتمد و قابل اتکا را بالا می‌برد. در نتیجه مرجع تقلید که دیگر توان رسیدگی انفرادی به چنین حجمی از امور را ندارد، سعی

---

۲۱. در دهه‌های اخیر با گسترش تاریخ شفاهی و اقبال عمومی تاریخ‌پژوهان به آن در قالب طرح‌های متعددی تلاش شده‌است تا تاریخ شفاهی روحانیت، حوزه علمیه و تاریخ انقلاب اسلامی جمع‌آوری و تدوین گردد. بر پژوهشگران تاریخ معاصر پوشیده نیست که در این میان دو موسسه مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (در قالب انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج و پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی) بسیار پر کارتر از دیگران بوده و اغراق نیست اگر گفته شود که غالب آثار تاریخ شفاهی و خاطرات در این حوزه به همت این دو موسسه تدوین و منتشر شده‌است. در نتیجه رجوع به آنان برای هر پژوهشی در این حوزه همانند پژوهش حاضر امری ناگزیر است. بدیهی است که هر کدام از این مؤسسات رویکردها و نگرش‌های خاص خود را دارند که خواه ناخواه در آثار آنان متجلی و بازنمایی می‌شود. در نتیجه آگاهی از این موضوع و نگاه نقادانه به این متون همانند هر متن دیگری می‌بایست از واجبات کار هر پژوهشگری باشد.

می‌کند با تفویض امور به فضیلتی مورد اعتماد خود، امور مرجعیت را به بهترین شکلی اداره نماید.

انباشت قدرت در بیت مرجع تقلید، و عدم توانایی او در رسیدگی مستقیم به همه امور، خواه ناخواه قدرت برخی اعضای بیت را بالا می‌برد و این اعضای متنفذ می‌توانند با کانالیزه کردن ارتباطات و اطلاعات اجتماعی یک مرجع، تا حد زیادی بر روابط و عملکرد او تأثیر بگذارند. افرادی که از آن‌ها به پیچک تعبیر می‌شود. پیچک‌هایی که به درخت اصلی می‌چسبند و از شیره آن ارتزاق می‌کنند و گاه به مرحله‌ای می‌رسند که حتی درخت اصلی را هم خشک می‌کنند.

از این روست که موضوع بیوت مراجع تقلید همواره به مثابه یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه آسیب‌شناسی مرجعیت مطرح می‌شود. با این همه، در بررسی بیوت مراجع تقلید شیعه و نقش اعضای این بیوت، نمی‌بایست مسیر بزرگنمایی و اغراق را پیمود و استقلال رای و استقلال عمل یک مرجع را به کلی نفی کرد. در این گونه بررسی قطعاً باید در پهنه وسیع‌تری تصویر بیوت و کارکرد و نقش آن‌ها را به تماشا نشست. پهنه‌ای که هم شرایط زمانی و مکانی، و هم نوع اندیشه و نوع نگاه یک مرجع تقلید شیعه را در برابر حوادث واقعه در بر می‌گیرد.

## کتابنامه

- اباذری، عبدالرحیم (۱۳۸۶). خاطرات آیت الله مسلم ملکوتی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی، مجتبی و دیگران (۱۳۷۹). چشم و چراغ مرجعیت: مصاحبه‌های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت الله بروجردی. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- اکبری آهنگر، رضا و وحید خضاب (۱۴۰۱). ماجرای علامه و انقلاب؛ تقابل یا حمایت؟. قم: نشر شهید کاظمی.
- امامی، جواد (۱۳۸۱). خاطرات آیت الله مسعودی خمینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امینی، ابراهیم (۱۳۹۲). خاطرات آیت الله امینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آصفی، محمدمهدی و دیگران (۱۳۷۹). شکوه فقاهت: یادنامه آیت الله العظمی بروجردی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بدلا، سید حسین (۱۳۷۹). هفتاد سال خاطره. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بروجردی، محمود (بی تا). خاطرات منتشر نشده دکتر محمود بروجردی. آرشیو موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشارت، مهدی (۱۳۹۱). اصول و مبانی مکتب سیاسی نجف. تهران: دانشگاه امام صادق.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۹۲). علما و رژیم رضاشاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰. چ ۵. تهران: نشر عروج.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۹۷). حوزه نجف و تحولات سیاسی ایران: از جنبش مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۷). الف لام خمینی. چ ۲. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- همو (۱۳۹۲). شرح اسم. چ ۲. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۸۷). احیاگر حوزه نجف؛ زندگی و زمانه آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاجی بیگی کندری، محمدعلی (۱۳۷۹). خاطرات حجه الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- خلخال، صادق (۱۳۷۹). خاطرات آیت الله خلخال؛ اولین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب. تهران: نشر سایه.



- دوانی، علی (۱۳۷۲). زندگانی زعیم بزرگ آیت‌الله بروجردی. تهران: نشر مطهر.
- رشیدی، احمد (۱۳۸۳). خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضوی، کمال (۱۳۹۸). دو راهی روحانیت: جستارهایی درباره مرجعیت شیعه در ایران معاصر. تهران: سرو (مطالعات فرهنگ شیعی).
- رضوی، عباس (۱۳۷۲). «مرجعیت، خطرها و هشداره». فصلنامه حوزه، تابستان ۱۳۷۲. صص ۵۱-۸۲.
- ریحان یزدی، علیرضا (۱۳۷۲). آئینه دانشوران. تصحیح: ناصر باقری بیدهندی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شریف رازی، محمد (۱۳۳۲). آثار الحجه. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- شعاع حسینی، فرامرز و رحیم روح‌بخش (۱۳۸۷). خاطرات حجه‌الاسلام فردوسی‌پور. تهران: نشر عروج.
- صانعی، یوسف (۱۳۶۹). «مصاحبه با آیت‌الله صانعی». فصلنامه حوزه، سال هفتم. شماره ۴۰. صص ۳۵-۵۶.
- صبوریان، محسن (۱۳۹۸). تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه. ج ۲. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عالمیان، علی‌اکبر (۱۳۹۰). رایت دین؛ بررسی اندیشه و رفتار سیاسی آیت‌الله‌العظمی بروجردی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فراهانی، مجتبی (۱۳۸۷). سلسله موی دوست: خاطرات دوران تدریس امام خمینی به نقل از شاگردان، دوستان و منسوبین. ج ۴. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- فروغی، محمدحسین و محمدامین رفیعی (۱۴۰۱). زندگی فردی ناشناخته؛ سال‌های نخستین حوزه علمیه قم به روایت شیخ محمد حجتی بروجردی. قم: نشر شهید کاظمی.
- قلی‌زاده علیار، مصطفی (۱۳۸۹). مراجع ثلاث. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۶۷ق). فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه. تهران: کتابخانه مرکزی.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۸۰). تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزه علمیه قم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کریمی جهرمی، علی (۱۳۷۲). آیت‌الله موسس. قم: دارالحکمه.
- گلپایگانی، سیدجواد (۱۳۸۷). «به فقیه گلپایگانی رجوع شود». هفته‌نامه شهروند. شماره ۵۳. تیر ۱۳۸۷.
- مطهری، مرتضی و دیگران (۱۳۴۱). بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ملکی، علی (۱۳۸۴). خاطرات حجه‌الاسلام محمد سماوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

منتظری. حسینعلی (۱۳۷۹). خاطرات آیت‌الله العظمی منتظری. بی‌جا: بی‌نا.  
موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶). سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد (به روایت ساواک).  
جلد ۹. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  
موسوی کرمانی، سید حسین (۱۳۸۴). خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی کرمانی. تهران: مرکز اسناد  
انقلاب اسلامی.